

مطالعه مردم شناختی گوت: مسکن سنتی عشایر سنگسری در بیلاق

سید محمد چاووشی* ، جلال الدین رفیع فر**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

چکیده

هدف این مقاله علاوه بر توصیف ویژگی‌های مادی، فنی و ساختاری سیاه‌چادر سنگسری، تحلیل فرهنگی و زیست‌محیطی فضاهای مختلف آن نیز می‌باشد که بر اساس یک مطالعه کیفی میدانی با رویکرد مردم‌نگاری در اقامتگاه‌های بیلاقی در نه طایفه از عشایر کوچنده و دامدار سنگسری که هنوز به شیوه سنتی زندگی می‌کنند نوشته شده است. در گردآوری داده‌ها علاوه بر اسناد، از فنون مختلف مردم‌نگاری شامل حضور سه‌ماهه در میدان، مشاهده، مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های گروهی، فردی، باز و نیمه ساختمانند استفاده شده است. این مطالعه به لحاظ نظری چند سویه اما تأکید آن بر محیط و فنون به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده فرهنگ است. یافته‌ها به لحاظ محتوا شامل توصیف دقیق ساختار مادی سیاه‌چادر، فنون سنتی مرتبط با ساخت پوشش آن و تحلیل مردم‌شناختی فضاهای داخلی و پیرامونی گوت در ارتباط با محیط فرهنگی و طبیعی می‌باشد. آنچه در این تحقیق در مقایسه

dr.chavoshi1963@gmail.com

jrafifar@ut.ac.ir

* کارشناس ارشد مردم‌شناسی دانشگاه تهران.

** استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران.

با مطالعات توصیفی پیشین یک مزیت محسوب می‌شود این است که به توصیف و تحلیل توأماً پرداخته شده است. مهم‌ترین نتیجه این مطالعه این است که تطابق همزمان گوت با محیط‌زیست و همچنین با سایر عناصر فرهنگی به‌ویژه سبک زندگی، شیوه معیشت، تقسیم‌کار، امر قدرت و خویشاوندی موجب شکل‌گیری نوعی الگو در چیدمان فضایی داخل گوت، اموری که در آن‌ها جریان دارند و کنشگرانی که در آن‌ها به فعالیت می‌پردازند شده است.

واژه‌های کلیدی: ایل سنگسری، گوت، کوچندگان، فرهنگ، بیلاق

مقدمه

در حال حاضر در ایران که سرزمین ایلات و عشایر و خاستگاه انقلاب نوسنگی و شهرنشینی است و کهن‌ترین پیشینه را در دامداری و کشاورزی دارد، نزدیک به ۱۰۰ ایل و ۶۰۰ طایفه مستقل زندگی می‌کنند که در تمام ۳۱ استان کشور پراکنده‌اند و با وجود روند نوسازی و گسترش شهرنشینی به‌ویژه در صدسال اخیر، بسیاری از آنان هنوز به شیوه سنتی نیاکان خود زندگی و معیشت می‌کنند (رستریو، ۱۳۸۷: ۱۷). طبق آخرین سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، از کل جمعیت ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفری کشور ۱۱۸۶۸۳۰ نفر عشایر کوچنده بودند که البته نباید با کل عشایر اشتباه شود. بیشترین جمعیت بیلاقی کوچندگان ایران به ترتیب در سه استان فارس (۱۳۲۲۷۲ نفر)، کرمان (۱۰۹۴۳۹ نفر) و آذربایجان غربی (۱۰۰۵۴۹ نفر) و بیشترین جمعیت قشلاقی به ترتیب در پنج استان فارس (۱۴۷۸۲۱ نفر)، خوزستان (۱۴۰۱۷۹ نفر)، آذربایجان غربی (۱۰۳۹۲۷ نفر)، کرمان (۱۰۲۶۴۷ نفر) و سیستان و بلوچستان (۱۰۲۲۴۵ نفر) قرار داشتند. شیوه غالب معیشت نزد این کوچندگان دامداری بر پایه دام سبک شامل گوسفند و بز است، آنان با وجود جمعیت ناچیز (۱/۵۸ درصد از کل جمعیت کشور)، سالانه بیش از ۲۰ میلیون رأس دام سبک در اختیار دارند

(سرشماری ۱۳۸۷) که بخش قابل توجهی از آن را به بازارهای گوشت عرضه می‌کنند. کوچندگان تولیدکنندگانی خودکفا و مستقل‌اند و کوچ فصلی که در سازگاری کامل با تنوع جغرافیایی و اقلیمی انجام می‌دهند این امکان را برای رمه‌هایشان فراهم می‌کند که در تمام فصول سال از آب‌وهوایی معتدل و مرطبی کمابیش سرسبز برخوردار بوده، به‌طور منظم تولیدمثل کنند. ایل سنگسری یکی از ایلات کشور ایران با سابقه‌ای بسیار کهن است و سیاه‌چادر آنان که در زبان سنگسری گوت (Gut) نامیده می‌شود و از بسیاری جهات بی‌نظیر است موضوع اصلی این مطالعه قرار دارد. سیاه‌چادر سکونتگاهی متحرک یعنی قابل‌حمل و برپایی مجدد است که با وجود تنوعاتی که در شکل و ساختار می‌پذیرد یکی از عناصر مشترک و مهم فرهنگی در زندگی کوچندگان ایران و جهان بشمار می‌رود. سه ویژگی مشترکی که فیلیبرگ برای سیاه‌چادر ذکر نموده است یعنی داشتن پوششی سیاه‌رنگ از جنس موی بز، وجود تمایز بین سقف با بدنه و این که پوشش بر فراز ستون‌های چوبی کشیده و به‌وسیله طناب‌هایی در اطراف به زمین محکم می‌شود (فیلیبرگ، ۱۳۷۲: ۲۶۹) همگی در سیاه‌چادر سنگسری نیز وجود دارند. به‌طور کلی سیاه‌چادر در عشایر کوچنده اصالت خود را قبل از هر چیز به دلیل سازگاری بهینه با مقتضیات محیطی و هماهنگی کامل با سایر عناصر فرهنگی بازمی‌یابد. منظور از سازگاری بهینه رعایت اصول مرتبط با حداکثر کارکرد و حداقل آسیب در مبادله با محیط پیرامون است.

مسئله اصلی در این مطالعه یعنی آشنایی با فرهنگ مردم کوچنده سنگسری با تأکید بر سکونتگاه سنتی دغدغه ایست که ضرورت این تحقیق ریشه در آن دارد. در این راستا سؤالات اصلی عبارت‌اند از:

الف- ساختار گوت، اجزاء و فضاهای آن چگونه‌اند؟

ب- مواد و فنون بکار رفته در ساخت، برپایی و استقرار گوت کدام‌ها هستند؟

پ- ارتباط گوت و فضاهای آن با سایر عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ چگونه

هستند؟

ت- ارتباط گوت با امکانات و مقتضیات زیست‌محیطی چگونه است؟

امروز در ایران جمعیت قابل‌توجهی با عنوان ایلات و عشایر وجود دارند که همچنان به شیوه سنتی، زندگی و امرامعاش و به انواع و اشکال متنوع کوچ می‌نمایند. اما بسیاری نیز ضمن حفظ عناصر غیرمادی فرهنگ عشایری، شیوه‌های سنتی را به‌طور کامل رها کرده و روستائین یا شهرنشین و به‌طورکلی یکجانشین شده‌اند. بنابراین در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور و به‌منظور غلبه بر نابسامانی‌های اجتماعی و جمعیتی به‌ویژه در شهرهای بزرگ و همچنین استفاده از مزیت‌های اقتصادی که عشایر برای کل جامعه دارند عاقلانه است که آنان و فرهنگ آنان را در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ نماییم. آن بخش از عشایر که هنوز به زندگی سنتی خود علاقه‌مند هستند و آن را به زندگی ثابت در شهر ترجیح می‌دهند برای ادامه آن با سختی‌هایی مواجه‌اند و ما در این راه باید به آنان کمک کنیم مگر آنکه خودشان بنا به علل گوناگون مایل به یکجانشینی باشند که در این صورت نیز به علت ناآشنایی با زندگی روستایی و شهری و شیوه‌های جدید زندگی و معیشت، چه‌بسا با خطر فروپاشی اجتماعی مواجه شوند، این امر ممکن است که پیامدهای اجتماعی زیانباری نیز برای شهرها و روستاها داشته باشد. بنابراین ضرورت دارد که کوچندگان کشور به ادامه این زندگی تشویق و در این راه کمک شوند. لازمه این امر نیز قبل از هر چیز شناختن و شناساندن آنان است. سکونتگاه سنتی می‌تواند موضوع و مطلع مهمی برای این قبیل مطالعات باشد. اهداف این تحقیق عبارت‌اند از:

الف- توصیف ساختار مادی و فضایی گوت و فنون مختلف به‌کاررفته در ساخت و استقرار آن.

ب- تحلیل فرهنگی و زیست‌محیطی گوت با تأکید بر تقسیم‌بندی فضاهای داخلی و خارجی گوت و ارتباط آن‌ها با سایر عناصر فرهنگی نظیر خویشاوندی، خانواده، معیشت و سبک زندگی.

این مطالعه به لحاظ نظری از کارکردگرایی، تفسیرگرایی و همچنین از نظریه‌پردازان و پژوهشگرانی چون فیلیبرگ، استوارت، دیگار و هریس که هریک

به‌نوعی برای جنبه‌های مادی، تکنولوژیک و محیطی جایگاه محوری در تبیین فرهنگ قائل هستند تأثیر پذیرفته است. آنجا که به تحلیل کارکردی سیاه‌چادر و فضاهاى آن در ترکیب فرهنگی می‌پردازد متأثر از کارکردگرایی، آنجا که به معانی و بازنمود الگوی تقسیم‌کار، امر قدرت، خویشاوندی، معیشت و غیره در تقسیم‌بندی فضایی گوت می‌پردازد متأثر از تفسیرگرایی و این نظر‌گیرتر است که "انسان‌شناسان می‌توانند هر چیز فرهنگی که توجهشان را جلب می‌کند انتخاب و جزئیاتش را ثبت کنند و به‌تفصیل شرح دهند تا خوانندگان از معانی موجود در فرهنگ مورد بررسی، اطلاع پیدا کنند" (کناک، ۱۳۸۶: ۶۲)، آنجا که به اهمیت و نقش مهم شرایط مادی و محیطی در شکل دادن به فرهنگ می‌پردازد متأثر از محیط‌گرایی فرهنگی است که به گفته هریس "برای متغیرهای فنی-زیست‌محیطی و فنی-اقتصادی اولویت پژوهشی قائل است" (Heris, 1968: 658) و آنجا که با روش‌ها و فنون به‌مثابه نقطه آغازی برای بررسی و تحلیل فرهنگ برخورد کرده است، متأثر از مکتب فرانسوی و پژوهشگرانی نظیر فیلیبرگ و دیگران و این گفته‌ها از آنان است که "برای بررسی زندگی یک قوم مناسب‌ترین نقطه آغاز، مطالعه مادی آن قوم است" (فیلیبرگ، ۱۳۷۲: ۹) و "من تکنولوژی را به‌عنوان یک هدف مستقل به‌حساب نمی‌آورم بلکه به‌مثابه یکی از زوایای قابل‌یورش و دستیابی به‌کل واقعیت اجتماعی و نیز به‌مثابه یک روزنه نفس‌کش ضروری از روش انسان‌شناسی می‌انگارم" (دیگار، ۱۳۶۶: ۱۸).

مرور منابع

فیلیبرگ در کتاب خود (۱۳۷۲) در بخش مربوط به ایران به توصیف دقیق ویژگی‌ها و فنون ساخت سیاه‌چادر در عشایر لر به‌طور مبسوط و دیگر اقوام ایرانی نظیر قشقایی‌ها و عشایر عرب به‌طور اجمال پرداخته اما به بسیاری دیگر از عشایر ایران از جمله عشایر سنگسری هیچ اشاره‌ای نکرده است و بخش قابل‌توجهی از منابع مورد استناد او را

مطالعاتی تشکیل داده‌اند که پیش از او توسط غیر مردم شناسان و به‌طور عمده از سوی سیاحان، گردشگران، سیاستمداران و مأمورین دول خارجی انجام گرفته‌اند. در ایران دقیق‌ترین و مفصل‌ترین مطالعه توصیفی که تا به حال بر روی ویژگی‌هایی مادی و فضایی گوت انجام شده از سوی لیلا اعظمی سنگسری (۱۳۶۶) می‌باشد که در آن به ساختار مادی، نحوه استفاده از فضاهای داخلی و خارجی، شیوه چیدمان اسباب و وسایل در آن‌ها و فنون مربوط به ساخت بخش ثابت گوت و برپا کردن گوت پرداخته است.^۱ آن کتاب و این مقاله جزء اسناد و منابع مورد ارجاع در مطالعه حاضر هستند. چهار صفحه از کتاب علیرضا شاه‌حسینی و عنایت‌الله رنجبر (۱۳۷۸، ۳۳۳-۳۳۷) نیز به توصیف فضاهای گوت و نحوه برپا کردن آن اختصاص دارد. وجه مشترک این مطالعات، توصیفی بودن آن‌ها است و گرچه توصیف لازمه یک تحلیل کیفی مردم نگارانه است اما مساوی با آن نمی‌باشد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد تا به حال مطالعه‌ای نظیر مطالعه حاضر که به دانش و فناوری بومی ساخت پوشش گوت (ریسندگی و بافندگی) پرداخته باشد و سیاه‌چادر را در ارتباط با ترکیب فرهنگ سنگسری و محیط طبیعی به‌طور روشمند و مردم شناسانه مورد تحلیل قرار داده باشد انجام نگرفته است.

۱- آنچه مطالعه حاضر به مطالعه لیلا اعظمی سنگسری و سایر مطالعات توصیفی در این زمینه افزوده است عمدتاً شامل فنون و دانش‌های بومی مرتبط با ساخت پوشش سیاه‌چادر (فنون ریسندگی و بافندگی که به روش مشاهده مشارکتی از سوی نگارنده بدست آمده‌اند) و مهم‌تر از آن، تحلیل مردم‌شناسی فضاهای داخلی و خارجی سیاه‌چادر در رابطه با محیط‌زیست طبیعی و با سایر عناصر فرهنگ سنگسری نظیر روابط اجتماعی و خانوادگی، معیشت، خوراک، ساختار قدرت، ملاحظات مرتبط با بهداشت و سازوکارهای شرم و حیا و غیره است. تحلیلی بودن و اکتفا نکردن به توصیفات مقدماتی (که البته ضرورت و جایگاه خاص خود را دارد) ویژگی اصلی در یک مطالعه مردم شناختی بشمار می‌رود که در این مقاله به‌ویژه در قسمت بحث و نتیجه‌گیری به آن پرداخته شده است.

روش تحقیق

این تحقیق در پارادایم کیفی و با رویکرد مردم‌نگارانه بر روی سیاه‌چادر عشایر کوچنده سنگسری انجام گرفته و سعی می‌کند از حد توصیف فراتر رفته، به تحلیل و تفسیر داده‌های مردم‌نگاری بپردازد. برای گردآوری داده‌ها از فنون مرسوم در روش مردم‌نگاری شامل اقامت در میدان، مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی، مصاحبه بااطلاع رسان‌ها و همچنین از اسناد و مدارک استفاده شده است و داده‌ها بر اساس رویکردهای نظری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. آن بخش از ایل سنگسری که به شیوه نیمه رمه گردانی زندگی می‌کنند جامعه مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند که به علت پراکندگی وسیع این کوچندگان، محققان مجبور شدند میدان تحقیق را به محل استقرار سیاه‌چادرهای متعلق به ۹ طایفه که عبارت‌اند از طوایف رشیدی و جباریان در بیلاق شه‌میرزاد، سمندی و قرینی در بیلاق گل زرد پلور و عبدالحسینی، حامدی، دوست محمدی و پیراسته در بیلاقات واقع در ارتفاعات مجاور جاده لاسم در مسیر فیروزکوه محدود سازند. مطالعات میدانی از اواسط اردیبهشت تا پایان شهریور ۱۳۹۴ انجام گرفت و مدت اقامت در میدان‌های مختلف که بافاصله زمانی یک هفته از یکدیگر قرار داشتند تقریباً سه ماه بوده است. فعالیت محقق در فواصل یک‌هفته‌ای متمرکز بر سازمان دادن به داده‌های هر میدان و مقایسه آن‌ها با داده‌های قبلی بوده است. مردمی که به‌طور مستقیم مورد مطالعه قرار گرفتند شامل اعضای خانواده‌های هسته‌ای این طوایف که در خیل مال‌ها^۱ و سیاه‌چادرهای خود مستقر بودند شامل زنان و مردان سنگسری و فرزندان آنان بودند. در هر طایفه یک مصاحبه گروهی با اعضای یک خانواده گله‌دار

۱ - خیل (Khil) در زبان سنگسری به مجموعه‌ای شامل دو و یا بیش از دو خانوار یا سیاه‌چادر گفته می‌شود که فصل بیلاق را طبق قرار قبلی در کنار هم و در یک کوهپایه یا دامنه بیلاقی سپری می‌کنند و همکاری معیشتی خود را شکل می‌دهند و خیل مال (Khil mal) به محل استقرار خیل گفته می‌شود. به همه افرادی که از خانوارهای مختلف اعم از زن و مرد یک خیل را شکل می‌دهند، خیل خون (Khil khun) گفته می‌شود.

درون سیاه‌چادر انجام‌گرفته است (در مجموع ۹ مصاحبه گروهی) و ۱۰ مصاحبه انفرادی بااطلاع رسان‌هایی که به لحاظ ویژگی‌هایی چون سن، جنس، شغل، محل زندگی و میزان تحصیلات با یکدیگر تفاوت داشتند. سؤالات مصاحبه که به‌طور عمده بر کاربرد سنتی سیاه‌چادر و فضاهای داخلی و پیرامونی آن متمرکز بودند در مصاحبه‌های گروهی با یک سؤال باز آغاز می‌شد و به فراخور موقعیت از سوی محقق در مسیر موضوع اصلی هدایت می‌شد اما در مصاحبه‌های فردی علاوه بر سؤال باز اولیه، سؤالاتی نیمه ساختمند در خصوص ارتباط فضاها با عناصر مختلف فرهنگی نیز پرسیده می‌شدند. این داده‌ها در کنار داده‌های مشاهده‌ای و گاه مشاهده مشارکتی در فعالیت‌های مختلفی نظیر ریسندگی و بافندگی که حاصل سه ماه اقامت در جوار خیل مال‌های سنگسری بودند و همچنین داده‌های اسنادی که به‌طور عمده آثار قلمی فرهیختگان ایل را شامل می‌شدند، تنها بخشی از داده‌های این مطالعه را تشکیل داده‌اند. به برخی این آثار در بخش منابع این مقاله اشاره شده است.

معرفی کوچندگان سنگسری

کوچندگان سنگسری به شیوه خاصی از کوچندگی یعنی نیمه رمه گردانی زندگی می‌کنند. در این شیوه مردم همراه با دام‌ها به کوچ فصلی نمی‌روند (صفی نژاد، ۱۳۷۴: ۱۴)، تنها چوپانان و شاید معدودی از جوانان خانواده گله‌ها را به بیلاق و قشلاق می‌برند و خانواده‌های گله‌دار اغلب در اواسط بهار از شهرهای خود واقع در استان‌های سمنان، تهران، گلستان و مازندران که فصل قشلاق را در آن‌ها سپری کرده‌اند (عبدالحسینی، ۱۳۸۹: ۲۴) به مراتع بیلاقی کوچ می‌کنند تا در تابستان یا فصل بیلاق که اوج فعالیت معیشتی است در کنار گله‌های خود باشند و به جمع‌آوری محصولات و تولید فراورده‌های دامی پردازند. به همین دلیل برخی این شیوه زندگی را دوگانه یا شهرنشینی-کوچندگی نامیده‌اند (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۲: ۶۲۹). شیوه غالب معیشت در این مردم دامداری بر پایه دام سبک است. مراتع بیلاقی ایل سنگسری در

کوهپایه‌های جنوبی البرز در استان‌های سمنان (منطقه شمال شهمیرزاد)، تهران (شهرستان‌های فیروزکوه، ساوجبلاغ و شمیرانات) و مازندران (شهرستان‌های آمل و نور، مناطق لاسم، لار، پلور، نوا و هراز) و اقامتگاه‌های قشلاقی گله‌ها در استان‌های سمنان، تهران، خراسان و مرکزی قرار دارند (عبدالحسینی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۴) و در حال حاضر با توجه به تقسیمات جدید استانی، استان البرز را نیز باید به آن‌ها افزود. قلمرو کوچ ایل سنگسری بسیار وسیع و شامل بخش‌هایی از استان‌های خراسان جنوبی و رضوی و شمالی، گلستان، مازندران، سمنان، تهران، البرز، مرکزی و قم می‌شود و گله‌های آنان یکی از طولانی‌ترین مسیرهای کوچ در جهان را طی می‌کنند (شاه‌حسینی و رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۰۷). بر اساس داده‌های آماری، ۶۹۴ خانوار سنگسری شامل ۲۷۷۴ نفر در حال حاضر کوچنده هستند که ۲۳ / ۰ درصد از کل کوچندگان کشور را تشکیل می‌دهند (آخرین سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷). مهدیشهر یا شهر سنگسر واقع در شمال شهر سمنان که مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر سنگسری‌ها است نزدیک به ۲۰ هزار نفر جمعیت دارد (آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰) که به‌جز معدودی بقیه سنگسری‌اند اما فقط نزدیک به یک‌دهم آنان هنوز کوچنده‌اند و گله‌داری می‌کنند؛ بر این اساس کل جمعیت فعلی ایل سنگسری اعم از کوچنده و غیرکوچنده را می‌توان نزدیک به ۲۸ هزار نفر تخمین زد. طبق داده‌های آماری از مجموع ۲۱۹۳۴۲۱۸ رأس دام سبک کشور در سال ۱۳۸۷ سهم کوچندگان سنگسری ۲/۱۵ درصد و سهم هر خانوار کوچنده ۶۸۱ رأس بوده و طبق همین آمار هر خانوار کوچنده سنگسری به‌طور متوسط ۲۵ / ۶ برابر یک خانوار قشقایی و ۹/۵ برابر یک خانوار بختیاری و ۶/۷ برابر یک خانوار شاهسون دام سبک داشته است.

ساختار اجتماعی در کوچندگان سنگسری از بالاترین سطح که ایل باشد تا طایفه و سپس خیل که کوچک‌ترین واحد اقتصادی در بیلاق است و سرانجام تا خانواده هسته‌ای که کوچک‌ترین واحد اجتماعی و مستقر در گوت می‌باشد را دربر می‌گیرد. به علت سیاست‌های تخته‌قاپو، ساخت و سلسله‌مراتب قدرت آن‌گونه که در قدیم از

سوی خان و نمایندگان او در طوایف و خیل‌ها برقرار می‌شد دیگر وجود ندارد و در حال حاضر جای خود را به مدیریت مشارکتی گله‌داران و هماهنگی با سایر خیل‌ها حتی در امور بسیار مهمی نظیر مدیریت کوچ داده است. گاه در خیل‌های پرجمعیت، گله‌داری که پرشمارترین گله را دارد به‌عنوان کلون سالار (Kalun salar) برگزیده می‌شود تا به هماهنگی در امور خیل مثلاً تعیین سهم هر گله‌دار از بابت مخارج مشترک خیل در فصل ییلاق بپردازد (اعظمی سنگسری، ۱۳۶۶، ج: ۲۸۲). در الگوی سنتی تقسیم‌کار و توزیع قدرت در خانواده، مدیریت و انجام اموری که به‌طور مستقیم به تولید و معیشت مربوط می‌شود نظیر شیردوشی، چرانیدن، نشانه‌گذاری، شمارش، خرید و فروش و چیدن پشم و موی دام‌ها، کوچ و تعیین حساب مشترک در خیل، به عهده مردان است و فراوری محصولات شیری، ریسندگی، بافندگی، ذخیره و فروش انواع محصولات و همچنین امور مرتبط با داخل گوت نظیر نظافت، تهیه خوراک، نگهداری از کودکان، تهیه جهیزیه برای دختران و پسران و خرید وسایل ضروری به‌طور کامل به عهده زنان است. خط تبار به‌طور سنتی از پشت پدر تعیین می‌شود، به همین دلیل قبل از مرسوم شدن شناسنامه هنگام خطاب ابتدا نام پدر سپس نام خود فرد را بر زبان می‌آوردند (حیدری پور، ۱۳۹۴: ۱۱۳). الگوی اقامت خانواده هسته‌ای در شهرها نومکانی اما در ییلاق به اشکال متفاوت پدرمکانی، مادرمکانی و نومکانی (یعنی در خیلی که نه متعلق به طایفه پدر و نه متعلق به طایفه مادر است) می‌تواند باشد. در سنت سنگسری تعصب درون‌همسری در الگوی ازدواج حتی در سطح ایل وجود ندارد و تنها معیار برای ازدواج این است که همسر بتواند مانند یک مرد یا زن کوچنده وظایف خود را بر اساس تقسیم‌کار سنتی انجام دهد.

این مردم در کنار زبان فارسی معیار از زبان قومی خود نیز استفاده می‌کنند. ریشه اصلی زبان سنگسری از درخت تنومند زبان‌های هندواروپایی آغاز می‌شود و سپس به شاخه ستر زبان‌های هندو ایرانی و سپس به شاخه غربی از زبان‌های ایرانی باستان و سپس به شاخه غربی از زبان‌های فارسی میانه می‌رسد و هم‌اکنون یکی از زبان‌های حاشیه خزر از شاخه غربی زبان‌های فارسی نو محسوب می‌شود (صباغیان، ۱۳۹۰: ۳۰).

۲۸۰). وجود واژگان متعدد اوستایی، اشکانی و سکایی در این زبان و همچنین وجود برخی قواعد دستوری که نه تنها در زبان فارسی معیار بلکه در زبان‌های فارسی میانه نیز وجود ندارند اما رد آن‌ها را در زبان‌های ایرانی باستان می‌توان یافت حکایت از تفاوت اصولی این زبان با زبان فارسی معیار داشته، نشان‌دهنده قدمت تاریخی آن می‌باشند (اعظمی سنگسری، ۱۳۷۱: ۱۹-۱۷، ۲۱، ۲۷) بر اساس مصاحبه با اطلاع رسان‌ها، در زبان سنگسری نزدیک به ۵۰ واژه برای جایگاه‌های مختلف در ساختار خویشاوندی و برای گوسفند و بز هریک به تن‌هایی صدها اسم برحسب ویژگی‌های ظاهری، رفتاری و غیره وجود دارند. به‌عنوان مثال "کر شیوا سوری نرگیس" (Kar Shiva Suri Nargis) اسم گوسفندی با گوش‌های کوچک و درهم‌پیچیده به رنگ کرم روشن و دارای دو لکه سفید یکی بر روی پیشانی و دیگری بر روی دنبه است. دست کم ۲۰ واژه تخصصی برای انواع رمه، ۱۵ واژه برای انواع سگ، ۱۴ واژه برای انواع چوپانان (اعظمی سنگسری، ۱۳۶۶، ب: ۵۳-۱۵۲)، بیش از ۳۰ واژه برای انواع گیاهان با کارکردهای مختلف خوراکی، بهداشتی، درمانی، سوختی و امنیتی (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۱: ۶۰-۵۵)، ۴۲ واژه برای انواع فراورده‌های لبنی (اعظمی سنگسری، ۱۳۶۶، الف: ۵۰-۱۴۹؛ اعظمی سنگسری، ۱۳۷۱: ۴۰؛ صباغیان، ۱۳۹۰: ۵۲-۲۴۹؛ مصباحیان سنگسری، ۱۳۹۰: ۲۱۱) و ده‌ها واژه تخصصی برای اجزاء و فضاهای مختلف سیاه‌چادر و وسایلی که در آن‌ها چیده می‌شوند با جزئیات کامل (اعظمی سنگسری، ۱۳۶۶، الف: ۴۵-۱۳۳) در این زبان وجود دارند. همانند زبان، گاهنما یا تقویم سنگسری نیز که در کنار گاهنمای رسمی هجری خورشیدی همچنان مورد استفاده این کوچندگان قرار دارد (پاکزادیان، ۱۳۸۸، الف) منعکس‌کننده و هماهنگ با سبک زندگی، معیشت و محیط طبیعی پیرامون آنان است و باز نمودی از نگاه این مردم نسبت به طبقه‌بندی ایام و فصول و نظم حاکم بر گذر چرخه‌ای زمان سالانه و امور مهمی نظیر فعالیت‌های معیشتی، آداب و رسوم، آیین‌ها و جشن‌ها می‌باشد. آداب و رسومی که برخی نظیر جشن نوروز و تیرگان ماهیت ملی و برخی مانند جشن نرون (Narun) که به مناسبت آمیزش مجدد گله‌های نر و ماده

در پایان فصل ییلاق اجرا می‌شود (اعظمی سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۰)، مراسم شمار و حساب که با آداب و تشریفاتی خاص در آغاز فصل ییلاق باهدف شمارش دام‌های ماده هر گله‌دار و تعیین سهم او از حساب مشترک خیل برگزار می‌شود (اعظمی سنگسری، ۱۳۶۶، ج: ۲۳-۲۸۲۱) و مراسم شع واره (Shevare) که نوعی همیاری قومی و زنانه است که بر اساس مشارکت و تعاون پیرامون فنون و صنایع مرتبط با ریسندگی و بافندگی در شهرها و در فصل قشلاق انجام می‌گیرد (حیدری پور، ۱۳۹۴: ۱۲۰) ماهیتی کاملاً محلی و قومی دارند.

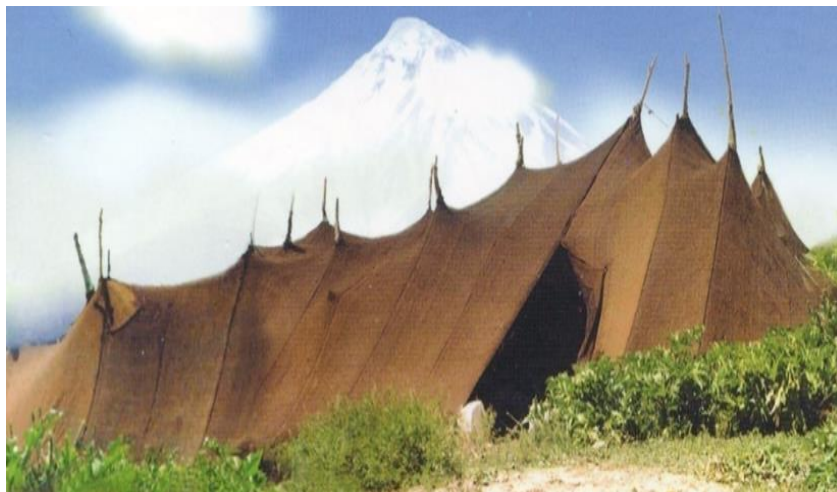
این مردم برای سنت‌ها، آداب و رسوم، زبان، تاریخ و جغرافیای تاریخی خود احترام فراوان قائل‌اند. چراغعلی اعظمی سنگسری با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، زبان‌شناختی و مردم‌شناختی اظهار می‌دارد که سنگسری‌ها از بازماندگان داهیان، گروهی از آریاییان، هستند و ریشه قومی آنان از یکسو به عشایر پرنی ساکن در سرزمین پرثوه در اوایل هزاره اول پیش از میلاد که بعدها پارت نامیده شدند و پادشاهی اشکانی را بنیاد نهادند می‌رسد و از سوی دیگر نیز به سکاها می‌رسد که آنان نیز تیره‌ای از آریایی‌ها بودند (اعظمی سنگسری، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۵؛ ۱۳۵۲: ۶۲۹). باز نمود این خودآگاهی را می‌توان در فرهنگ‌عامه، اسطوره‌ها و داستان‌هایی که مردم سنگسری برای کودکانشان تعریف می‌کنند نیز یافت. در یکی از این داستان‌ها سرآغاز تولید فراورده‌های متنوع شیری، صنایع دستی، ریسندگی و بافندگی به زرشه (Zarshe) و زرشوم (Zarshum) همسر و دختر جمشید نسبت داده می‌شود. جمشید قهرمان و تبار اسطوره‌ای کوچندگان سنگسری است که شباهت‌هایی با یمه یا جم در اسطوره‌های مزدایی دارد. او بود که در گذشته‌های بسیار دور برای نخستین بار شیوه زندگی، آیین گله‌داری و ساختن گوت را به این مردم آموخت، بر دیوان غلبه یافت و قلمرو مراتع سنگسری را گسترش داد (پاکزادیان، ۱۳۸۸، ب: ۷۸-۵۱). در نهایت، فرهنگ اصیل کوچندگان سنگسری را می‌توان ترکیبی منسجم از عناصر مادی و غیرمادی دانست که درگذر تاریخ در هماهنگی با یکدیگر و در سازگاری با محیط‌زیست طبیعی و مقتضیات، امکانات و محدودیت‌های آن ساخته شده است.

یافته‌ها

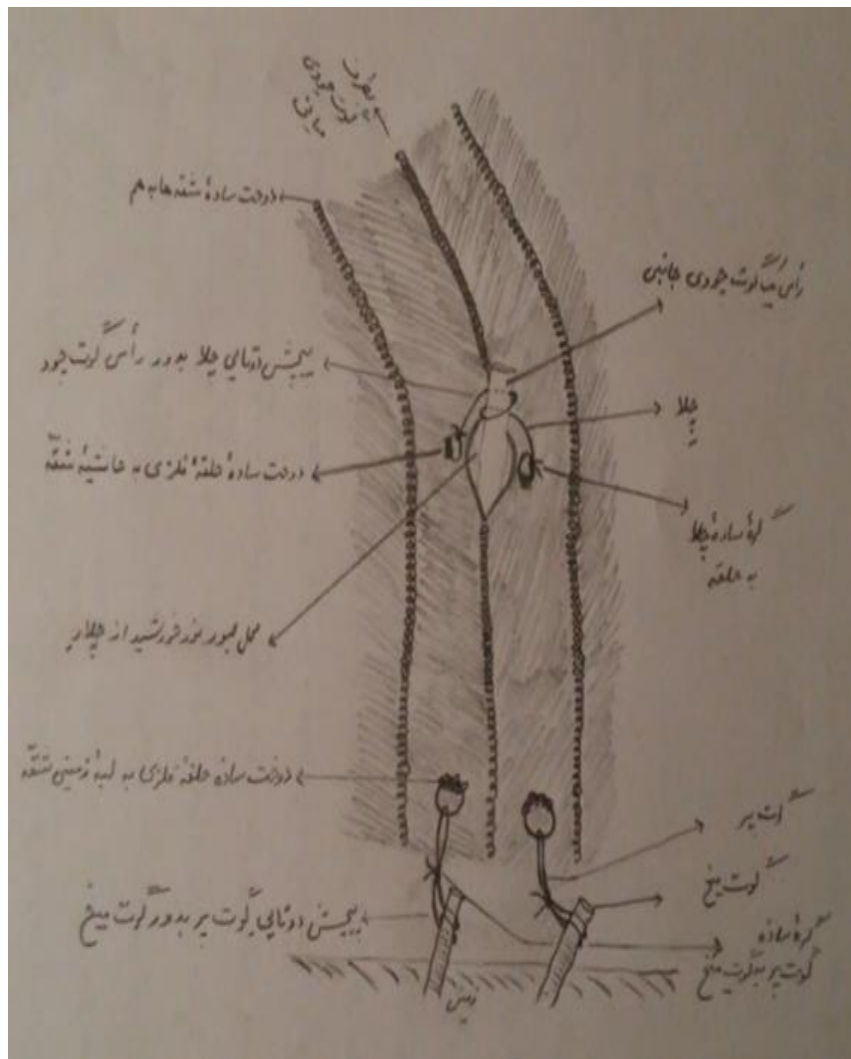
یافته‌های این مطالعه ذیلاً با سه عنوان جداگانه "ساختار مادی گوت"، "فنون مرتبط با ساخت پوشش گوت" و "تقسیم‌بندی فضاهای داخلی و خارجی گوت" آورده شده و بویژه در قسمت بحث و نتیجه‌گیری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

ساختار مادی گوت

ساختار مادی گوت دارای دو بخش سخت و نرم است. بخش نرم همان پوشش تیره‌رنگ گوت و بخش سخت شامل ستون‌های چوبی، دیوارها، تخت‌ها و سکوهایی سنگی می‌باشد. پوشش آن از جنس موی بز است و از دو قسمت تشکیل می‌شود که توسط چنگه‌های فلزی شبیه به میخ سر کج به هم متصل می‌شوند. قسمت کوچک‌تر که دیم بند (Dimbend) نام دارد قدامی‌ترین و مرتفع‌ترین فضای گوت و قسمت بزرگ‌تر بقیه فضاها را پوشش می‌دهد به طوری که راستای طولی نوارها یا شقه‌های سازنده پوشش - که به عرض ۷۰ الی ۱۰۰ سانتیمتر و در طول‌های مختلف از ۵ تا بیش از ۱۰ متر بافته می‌شوند - عمود بر راستای طولی خود گوت قرار می‌گیرند (شکل ۱).



شکل ۱- گوت از نمای طولی، برگافه بین دیم بند (سمت راست) و بقیه گوت، عکس از بیلاق چپک، تابستان ۱۳۹۳



شکل ۲- اتصالات پوشش با گوت چو و زمین، طرح از نگارنده

گاه یک دریچه برای ورود و خروج افراد بنام برگافه (Bargafe) یا گوت بره (Gutbare) مانند شکل (۱) وجود دارد اما اغلب دریچه دومی نیز در وسط گوت تعبیه

می‌شود. ستون‌هایی که پوشش بر فراز آن‌ها کشیده می‌شود گوت چو (Gutchu) نام دارند؛ آن‌ها که از تنه‌های نازک یا شاخه‌های قطور درختان تهیه می‌شوند در سه ردیف طولی و موازی به فاصله تقریبی ۲ متر از یکدیگر عمود بر زمین قرار گرفته، نوک هر یک از آن‌ها در محل بیرون زدن از شکاف بین دو شقه که چلاره (Chalare) نامیده می‌شود (قدم، اردیبهشت ۱۳۹۴) با حاشیه دو شقه اتصال برقرار می‌کند و به این ترتیب گوت چوها به پایداری پوشش و استواری گوت کمک می‌کنند. به هر جفت شقه‌ای که نوک یک ستون از میان آن‌ها بگذرد مجموعاً استونه (Estune) گویند. اتصال در چلاره‌ها به واسطه دو حلقه فلزی که در حاشیه شقه‌ها دوخته می‌شود و طنابی بنام چلا که به حلقه‌ها گره زده و پس از کشیده شدن چند دور به نوک گوت چو پیچانده می‌شود برقرار می‌گردد (اشکال ۲ و ۳). سر دیگر گوت چوها بر روی زمین قرار می‌گیرد اما فرو نمی‌رود. در یک گوت متوسط به مساحت ۱۲۰ مترمربع که عرض آن در پهن‌ترین قسمت ۶ متر و طول آن ۲۰ متر است در مجموع ۲۷ گوت چو در سه ردیف طولی که هر ردیف شامل ۹ گوت چواست در نظر گرفته می‌شود. بنابراین پوشش چنین گوتی دارای ۱۸ شقه و ۹ استونه است. از ارتفاع گوت چوها هرچه از جلو به عقب گوت برویم، کاسته می‌شود به طوری که بلندترین گوت چو در محل اتصال دیم بند به بقیه پوشش قرار دارد که پرونین گوت چو (Peronin Gutchu) نامیده می‌شود و گاه ارتفاعش به سه متر می‌رسد. گوت چوهای ردیف میانی همواره از گوت چوهای متناظر خود در دو ردیف کناری بلندترند. این اختلاف ارتفاع عامل اصلی در ایجاد شکل منحصر به فرد سیاه‌چادر سنگسری است که از دور شبیه به سلسله جبال یا بادبان کشتی به نظر می‌رسد و همچنین باعث می‌شود که پوشش در همه طرف شبیه به سمت زمین داشته باشد تا آب باران بر روی آن نایستد. این شکل ویژه در کنار چربی موی بز که آب‌گریز است و خاصیت فیزیکی الیاف آن که در برابر گرما منبسط و در برابر سرما منقبض می‌شود باعث می‌شود که هوای داخل گوت همواره متعادل باقی بماند (قدم و پاکزایان: اردیبهشت ۱۳۹۴). این نمونه‌ای از دانش و عقلانیت سنتی در

سازگاری بهینه با محیط‌زیست است، گرچه نباید در مورد ویژگی‌های موی بز بزرگنمایی کرد. لبه‌های عرضی شقه‌ها دورتادور گوت در نزدیکی زمین قرار می‌گیرند اما اصولاً نباید به آن برسند تا به‌مرور زمان در اثر تماس با گل‌ولای پوسیده نشوند، بنابراین همواره فضاهایی بین لبه‌های پوشش با زمین باید وجود داشته باشد که از بیرون توسط سنگ‌ها و بوته‌هایی که از کوهستان فراهم می‌شود و از درون توسط دیواره‌هایی از جنس سنگ و گل کوهستان به ارتفاع نیم تا یک متر و پهنای ۵ تا ۱۰ سانتیمتر که دورتادور فضای درونی گوت را احاطه می‌کنند پوشانده می‌شوند تا امنیت گوت به لحاظ نفوذ آب باران و حیوانات گزنده حفظ شود. این دیواره‌ها همراه با سایر اجزاء گوتکه (Gutke)، آنچه پس از برچیدن گوت بر روی زمین باقی می‌ماند شامل دیواره‌ها، تخت‌ها، اجاق‌ها و سکوها که همگی از جنس سنگ و گل کوهستان‌اند و سال بعد با اندکی ترمیم دوباره قابل استفاده‌اند) را زنان خانواده می‌سازند که اغلب، دختران دم‌بخت، زنان چوپانان و مستخدمین خیل نیز به آنان کمک می‌کنند. لبه عرضی شقه‌ها از روی این دیواره‌ها می‌گذرند و هرکدام از دور به‌وسیله طنابی از جنس موی بز بنام گوت پر (gutpar) با نوک یک میخ چوبی یا فلزی بنام گوت میخ که حداکثر در فاصله نیم متری از حاشیه پوشش و ترجیحاً با زاویه منفرجه نسبت به آن در زمین فرورفته است متصل می‌شود تا در هماهنگی با اتصالات چلاره‌ها به استواری گوت کمک کنند (اشکال ۲ و ۴). گوت پر از درون حلقه فلزی که اغلب در وسط لبه عرضی هر شقه و گاه آن‌گونه که در شکل (۴) دیده می‌شود در محل اتصال لبه دو شقه، دوخته شده است می‌گذرد و دو سرش به هم گره زده می‌شود، آنگاه پس از کشیدن، چند دور به نوک گوت میخ پیچانده می‌شود. گوت پر برخلاف چلا به حلقه فلزی گره زده نمی‌شود بلکه از درون آن رد می‌شود زیرا در صورت اخیر بهتر می‌توان در هنگام برافراشتن گوت، موقعیت پوشش را بر فراز گوت چوها تنظیم کرد (قدم، اردیبهشت ۱۳۹۴). برای برافراشتن گوت در وهله نخست درحالی‌که پوشش یکپارچه گوت و دیم بند در کنار هم بر روی زمین پهن هستند تمام اتصالاتی که پیش‌ازین اشاره کردیم

برقرار شده، آنگاه عمود کردن گوت چوها از پرونین گوت چو و دومین گوت چوی اصلی آغاز می‌شود؛ به این صورت که این دو ستون از دو جهت مخالف به زیرپوشش رانده می‌شوند و اتصالات چلاره آنها مثل سایر گوت چوها بر روی زمین برقرار می‌شوند؛ سپس با نیروی دست عمود می‌شوند آنگاه این عمل تا آخرین گوت چو ادامه می‌یابد. به این ترتیب پوشش گوت نیز همراه با ستون‌ها از دیم بند تا انتهایی‌ترین قسمت گوت برافراشته و کل گوت برپا می‌شود. در انتها اگر لازم باشد اتصالات را محکم‌تر می‌کنند و همچنین اتصال کمکی مافور^۱ را نیز برقرار می‌کنند (پیراسته، مرداد ۱۳۹۴). برپا کردن سیاه‌چادر در ایل سنگسری در وهله نخست کار مردان به‌ویژه چوپانان و خدمه خیل است اما زنان نیز در صورت نیاز کمک می‌کنند.



شکل ۳- چلا و چلاره، ییلاق لاسم، خانواده پیراسته، شهریور ۱۳۹۴

۱- Mafur، طنابی از جنس موی بز که نوک پرونین گوت چو را به میخی که در مقایسه با گوت میخ‌ها در فاصله دورتری از دیم بند در زمین کوبیده شده است متصل می‌کند و به استواری گوت کمک می‌کند. نحوه اتصال مافور در دو طرف به‌صورت گره زدن ساده است



شکل ۴- سیستم گوت پر- گوت میخ- حلقه، بیلاق لاسم، طایفه حامدی، مرداد ۱۳۹۴

در استقرار گوت بر روی دامنه‌های بیلاقی ملاحظات اقلیمی و زمین‌ریخت‌شناسی نظیر جهت وزش باد و شیب زمین دارای اهمیت فراوان هستند، به این ترتیب که راستای طولی گوت همواره باید در امتداد شمال جنوب باشد نه شرقی غربی؛ در غیر این صورت بادهای شدیدی که در دامنه‌های جنوبی البرز اغلب از سمت شمال به جنوب در حال وزیدن‌اند، با وجود مهارتی که در برقراری اتصالات بکار رفته است، ممکن است موجب واژگونی گوت شوند. علاوه بر این، موقعیت گوت بر روی شیب دامنه باید به گونه‌ای باشد که دیم بند یا سر گوت در بالاترین مکان و رو به شمال قرار بگیرد. این وضعیت با توجه به جهت وزش باد به تهویه هوای درون گوت و با توجه به شیب زمین به دفع فاضلاب ناشی از فراوری محصولات لبنی، استحمام و غیره هردو در جهت سر به ته گوت کمک می‌کند (پیراسته، مرداد ۱۳۹۴). چنین ملاحظاتی علاوه بر دلایل فوق دلالتهایی نیز برای الگوی تقسیم‌کار، توزیع قدرت و ملاحظات مرتبط با منزلت در خانواده هسته‌ای دارند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

فنون مرتبط با ساخت پوشش گوت

این فنون از چیدن موی بز در شروع فصل ییلاق توسط ابزاری بنام چارا (Chara) آغاز می‌شود (شکل ۵) و با فن ریسندگی یا رشتن نخ از موی بز که در زبان سنگسری برشتن یا برشتتن (Berashten/Berashteten) گفته می‌شود (اعظمی سنگسری، ۱۹۷۲) ادامه می‌یابد و سرانجام با فن بافندگی یا بافتن، شقه‌های پوشش گوت به پایان می‌رسد که به آن هاوتن (Havoten) گفته می‌شود (همان). اگر هدف نهایی، بافتن شقه باشد موهای چیده شده را نمی‌شویند و به تکاندن و زدودن زوائد و فضولات بسنده می‌کنند (پاکزادیان، دی ۱۳۹۴). در گام بعد موها را به‌وسیله ابزاری بنام شومسر (Shumsar) مطابق شکل (۶) حلاجی می‌کنند تا برای رشتن و تهیه نخ آماده شوند. نخ‌ی که به‌منظور بافتن شقه تهیه می‌شود در مقایسه با نخ‌هایی که برای بافتن انواع پوشاک و زیرانداز تهیه می‌شود ضخیم‌تر است و ظرافت کمتری دارد و آن را به‌وسیله ابزاری از جنس چوب درخت گردو بنام کتلوم (Ketelum) رشته می‌کنند (شکل ۷). این کار محدودیت سنی یا جنسی ندارد اما اغلب، مردان در زمان فراغت قشلاقی خود در شهرها آن را انجام می‌دهند (پاکزادیان، بهمن ۱۳۹۴). ابتدا مقداری از موی بز را با انگشت باریک کرده، نوک آن را با نوک آزاد توده نخ رشته شده‌ای که از قبل در کتلوم وجود دارد (فتک، Fetek) درگیر می‌کنند، آنگاه کتلوم را مطابق اشکال (۷) و (۸) می‌چرخانند تا طول نخ رشته شده بلندتر شود. در هر بار پس‌ازآنکه کتلوم به سطح زمین نزدیک می‌شود نخ رشته شده را به دور فتک می‌پیچند و دوباره فرایند فوق را آن‌قدر تکرار می‌کنند تا به طول مورد نظر برسند. زنان سنگسری برای بافتن شقه از یک کارگاه افقی یا زمینی ویژه که خاص مردم سنگسری است و خند (Khand) نام دارد استفاده می‌کنند (شکل ۹) و برای این کار از فنونی خاص و از نخ‌هایی که به‌وسیله کتلوم رشته کرده‌اند به‌عنوان تار (تون، Tun) و پود (پوی، Puy) استفاده می‌کنند. این زنان خندوژ (Khandvozh) به معنای بافنده کارگاه خند یا کاروژ (Karvozh) به معنای بافنده زن نامیده می‌شوند. ساختار خند و روش بافتن شقه در آن در اشکال (۹) و (۱۰) و (۱۱)

۷۸ دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵

نشان داده شده‌اند. طول کارگاه گاه به بیش از ۱۰ متر می‌رسد تا بتواند طول بلندترین شقه را پوشش دهد و عرض آن اغلب یک متر است (سمندی، شهریور ۱۳۹۴).



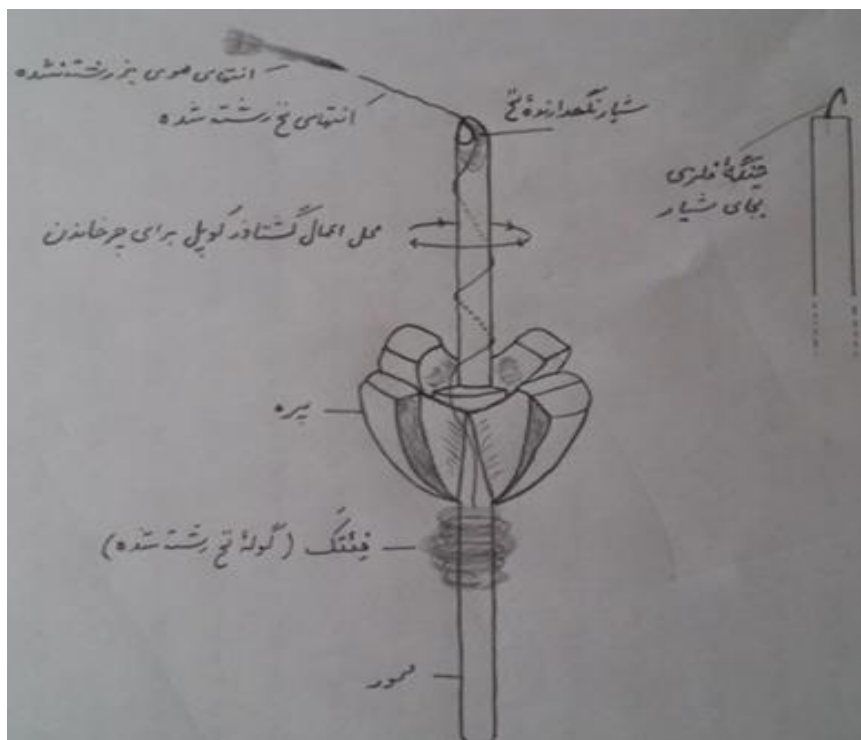
شکل ۵- چارا، ایل موزه مردم‌شناسی عشایر سنگسری، آذر ۱۳۹۴



شکل ۶- شومسر، ابزار حلاجی با دندان‌های بلند فلزی و پایه چوبی، ایل موزه مردم‌شناسی عشایر سنگسری، آذر ۱۳۹۴



شکل ۷- طرز کار کتلوم، موزه مردم‌شناسی عشایر سنگسری، دی ۱۳۹۴



شکل ۸- کتلوم، طرح از نگارنده، دی ۱۳۹۴

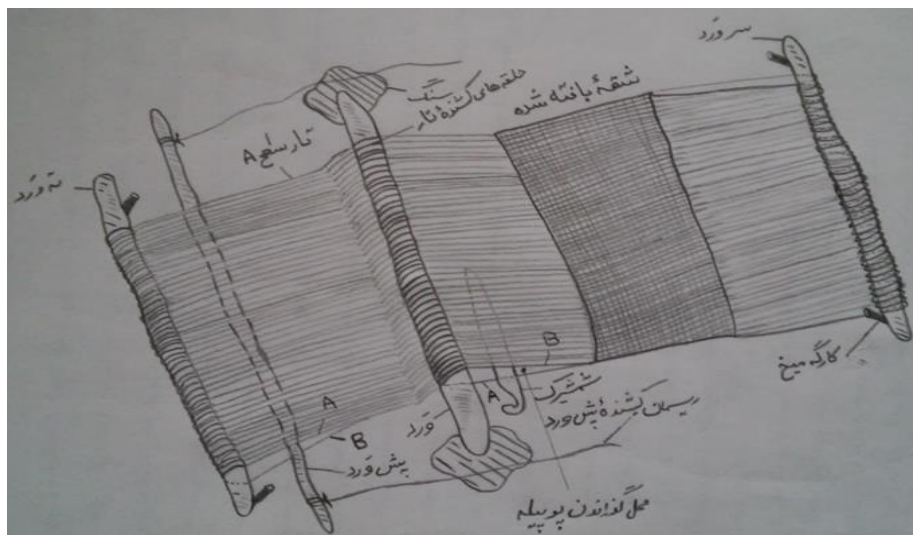
با توجه به این اشکال، در ساختمان خند در فاصله بین میله چوبی میانی که ورد (Vard) نامیده می‌شود و میله چوبی انتهایی که ته ورد (Tahvard) نامیده می‌شود میله چوبی دیگری وجود دارد بنام پش ورد (Pashvard) که برخلاف این دو، متحرک است و در مقایسه با آن‌ها قطری کمتر و نزدیک به ۱۰ سانتیمتر دارد. پش ورد نقش بسیار مهمی در کارکرد خند به عهده دارد. الیاف تار که به صورت یک نخ بسیار طویل و یکپارچه است با پیچانده شدن به دور ته ورد و سر ورد فاصله بین این دو میله که همان طول خند باشد را به کرات طی می‌کنند یعنی می‌روند و برمی‌گردند و در نهایت، دو سطح بالایی (A) و پایینی (B) از تارها را شکل می‌دهند که کل سطح کارگاه که قرار است شقه در آن بافته شود را پوشش می‌دهند و بیشترین فاصله عمودی این دو سطح از یکدیگر برابر با قطر این دو میله (دست کم ۱۵ سانتیمتر) است. در تمام طول ورد که دستکم ۱ متر است حلقه‌های نخی بنام چین (Chin) که می‌تواند پشمی یا مویین باشد به طور مجزا اما در کنار هم چیده می‌شوند که وظیفه مهمی به عهده دارند و تعداد آن‌ها باید با تعداد تارهای متناظر در دو سطح برابر باشد. از درون هر چین، تار متناظر که متعلق به سطح زیرین یا B است عبور داده می‌شود به طوری که کشیدگی حلقه به علت ارتفاعی که ورد میانی دارد باعث می‌شود تا آن تار به بالا کشیده شود و در ارتفاع بالاتری نسبت به تار متناظر خود در سطح A قرار بگیرد. در واقع، این حالت، وضعیت اولیه یا صفر دستگاه پس از نصب یا دایر شدن خند است که حالا کار بافتن بر روی آن می‌تواند آغاز شود.



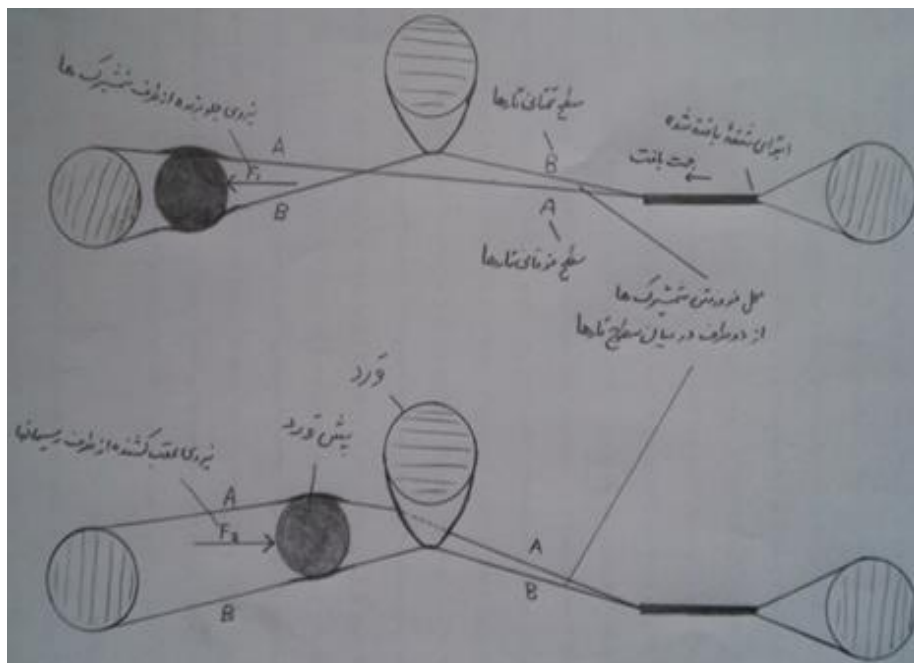
شکل ۹- خند، خندوژ، شمشیرک، پوپيله، دفه، عکس از حسن پاکزادیان، فروردین ۱۳۸۷

کارکرد پش ورد این است که درحالی‌که به‌طور عرضی و موازی با ورد در بین دو سطح A و B قرار دارد با حرکت به سمت عقب و جلو شرایط لازم برای رد کردن پود از میان تارها را فراهم می‌کند. هنگامی‌که خندوژها پش ورد را به سمت ورد یعنی به‌طرف خودشان می‌کشند پش ورد باعث می‌شود که رشته تارهای سطح A مجدداً به موقعیت بالاتر نسبت به رشته تارهای سطح B قرار گیرند؛ در این زمان هر یک از خندوژها قطعه چوبی دراز به طول نیم متر شبیه به شمشیر بنام شمشیرک (Shemshirak، شمشیر کوچک) را بین دو سطح A و B وارد می‌کنند (شکل ۹ در دست خندوژ سمت راست) و با چرخاندن شمشیرک‌ها باعث می‌شوند که فاصله یا فضای بین دولایه تار برای گذراندن آسان ماسوره‌ای دراز به طول تقریبی نیم متر و قطر یک و نیم سانتیمتر بنام پوپيله (Pupile) که نخ‌های پود به دورش پیچیده شده‌اند فراخ‌تر شود. سپس یکی از خندوژها (در شکل ۹ در دست خندوژ سمت چپ) پوپيله

را از نوک غیر باریکش وارد فضا می‌کند و از بین دولایه رد می‌کند و دیگری در طرف مقابل نوک آن را می‌گیرد و از بین دولایه خارج می‌کند و با این حرکت، یک‌رشته پود از پوپله جدا می‌شود و در بین دولایه تار قرار می‌گیرد؛ آنگاه هر دو خندوژ به کمک وسیله‌ای شانه مانند فلزی و با دسته‌ای چوبی بنام دفه (Dafe) یا قاب (Ghab) که همان کوبه بافندگی است (در شکل ۹ بین دو خندوژ) رشته پود را به سمت شقه بافته شده می‌کوبند و فشرده می‌کنند؛ سپس پش ورد را دوباره از ورد دور می‌کنند (این کار را با قرار داده نوک شمشیرک‌ها بر دو سر پش ورد انجام می‌دهند) این باعث می‌شود که موقعیت سطوح A و B در نقطه‌ای که خندوژها نشسته‌اند نسبت به هم معکوس شود یعنی رشته تارهای سطح A مجدداً در زیررشته تارهای سطح B قرار گیرند. سپس مجدداً شمشیرک‌ها را بین دو سطح تار وارد می‌کنند و فاصله دولایه تار را بیشتر می‌کنند و مجدداً پوپله را از بین لایه‌ها رد می‌کنند و یک‌رشته دیگر از پود را با قاب می‌کوبند. این چرخه را آن‌قدر تکرار می‌کنند تا کل شقه بافته شود. خندوژها برای آنکه بتوانند کل طول شقه را بیافند ناچارند که در فواصل کار ورد میانی را چند مرتبه به طرف ته ورد جابجا کنند (پاکزادیان، بهمن ۱۳۹۴).



شکل ۱۰- ساختار خند، طرح از نگارنده، دی ۱۳۹۴



شکل ۱۱- طرز کار خند، طرح از نگارنده، دی ۱۳۹۴

شقه‌هایی که به این ترتیب در طول‌های مختلف ساخته می‌شوند پس از آنکه در لبه‌های طولی خود به یکدیگر دوخته شوند، پوشش سراسری و یکپارچه گوت را می‌سازند که شکه (Shekke) نامیده می‌شود و آماده برافراشته شدن بر فراز گوت چوها می‌باشد.

تقسیم‌بندی فضای داخلی گوت

گوت برخلاف سایر سیاه‌چادرها در سایر عشایر سکونتگاهی تک فضایی نیست بلکه به لحاظ مرزبندی فضاهای داخلی، بیشتر به خانه‌ها و آپارتمان‌های شهری شباهت دارد. این تقسیم‌بندی فضایی از یکسو با سایر عناصر فرهنگی نظیر تقسیم‌کار و توزیع قدرت خانواده، روابط اجتماعی در سطح طایفه و ایل و ملاحظات مربوط به منزلت، آبرو و

مهمان‌نوازی و از سوی دیگر با آنچه پیش‌ازاین در مورد عوامل مرتبط با جغرافیا، شیب زمین، اقلیم و جهت وزش باد اشاره کردیم هماهنگ و سازگار است. فضای داخلی گوت اغلب به سه و گاه به چهار فضای کارکردی مجزا تقسیم می‌شود که به ترتیب از شمال و بالا به طرف جنوب و پایین عبارت‌اند از: پرون کارگه (Perun Karge) که جلو کارگه نیز نامیده می‌شود، میون کارگه (Meyun Karge)، پش کارگه (Pash Karge) و کون پر (Kunpar) که توسط پرده‌های ابریشمی قرمز یا کبود بنام چارشو (Charshu) یا میون بندا (Meyunbanda) یا میون گوتون (Meyungutun) از هم جدا می‌شوند. هرچارشوعرض گوت را طی می‌کند درحالی‌که ازیک‌طرف به کمک چنگه یا اتصال قلاب/ طناب به دیواره جانبی پوشش متصل می‌شود و در طول مسیر نیز به وسیله نخ به گوت چوها گره زده می‌شود. این جداسازی فضاها سخت و کامل نیست به طوری‌که اعضا خانواده در صورت لزوم می‌توانند از جلوی پرده‌ها به فضاهای مختلف رفت‌وآمد کنند. به بیان دیگر با کنار زدن لبه پرده‌ها و گره زدن نوک آن‌ها به گوت چوهای میانی راهرویی در کنار و در طول گوت (در سمتی که برگافه‌ها قرار دارند) به وجود می‌آید.

پرون کارگه

پرون کارگه بالاترین، بزرگ‌ترین، مردانه‌ترین، مجلل‌ترین، مرتب‌ترین، پاکیزه‌ترین و زیباترین فضای داخلی گوت است و مانند اتاق پذیرایی در خانه‌های شهری، محل نشستن مهمانان و اشخاص مهم (در قدیم خان، روسای طوایف، ریش‌سفیدان و کارگزاران آنان) اما در مواقع معمول محل نشستن و استراحت پدر و پسران خانواده است. با گذشتن از برگافه و ورود به این فضا دو فضای متفاوت اما چسبیده به هم یکی فضای زیر دیم بند که قدامی‌ترین فضای گوت است و دیگری فضای مس تختو (Mastakhtu) در آن قابل تشخیص است. در مس تختو تختی بزرگ (گاه دو تا چسبیده به هم) برای نشستن وجود دارد که در یک‌طرفش پشته‌هایی با روکش‌های پارچه‌ای و منقوش برای تکیه دادن قرار دارد و در رویش تعدادی فرش یا قالیچه یا زیلوی سنتی

سنگسری که مانند پستی‌ها مزین به انواع نقش‌های طبیعی یا اسطوره‌ای هستند، گسترده شده‌اند (شکل ۱۲). تختوک یا سکویی که اغلب در کنار برگافه ساخته می‌شود و مانند مس تختو جزئی از گوت‌که است محل قرار دادن ظروف مسی براق نظیر سینی، بشقاب، بادیه، جام، لوازم چایخوری و چله (Chale، چراغ) است. این سکو شت چال (Shat chal) نام دارد (شکل ۱۳) و اغلب سکوی دیگری نیز درست در مقابل شت چال ساخته می‌شود که ممکن است طرح‌ها و تزیینات مختلف داشته و با اسامی مختلفی نظیر تابره (Tabare)، طاقچه درگاه مانند که بر روی آن لباس قرار می‌دهند، رف (Raf)، طاقچه بلند برای قرار دادن پوشاک یا لحاف و لاجین (Lachin)، سکویی بلند که جای چیدن لوازم خواب مثل تشک و پتو است نامیده شوند.



شکل ۱۲- فضای مس تختو در پرون کارگه، بیلاق کاهش، طایفه رشیدی، مرداد ۱۳۹۴



شکل ۱۳- شت چال در پرون کارگه، عکس از حسن پاکزادیان

زنان سنگسری همواره سعی کرده‌اند که بخشی از کوتکه را که در پرون کارگه قرار دارد به‌ویژه این تختوکها را زیبا و آراسته به تزیینات و طرح‌های ابتکاری بسازند. ابعاد زیباشناختی این فضا را علاوه بر تختوکها می‌توان در آرایش فضایی، نوع وسایل و ظروفی که در آن قرار داده می‌شوند و چیدمان آن‌ها، طراحی دیواره‌ها و تخت‌ها و تختوکها و سفیدکاری آن‌ها با گل سفید کوهستان و همچنین در پستی‌ها و روانداها با نقش و نگارهایی که دارند ملاحظه نمود. به‌طور سنتی در پشت دیواره زیر دیم بند در فضای مثلثی بین دیواره و حاشیه‌های پوشش گوت تجهیزات مرتبط با اسب و سوارکاری نظیر زین و دهنه قرار داده می‌شوند که هم چندان در معرض دید نباشند و هم این که در صورت نیاز، به‌سرعت و به سهولت بتوانند در دسترس مردان که اغلب در این فضا بسر می‌برند قرار بگیرند.

میون کارگه

میون کارگه عقب‌تر و پایین‌تر از پرون کارگه و در وسط گوت قرار دارد. به‌طورمعمول جایگاه نشیمن و استراحت زنان، دختران، کودکان و محل پخت‌وپز و غذاخوری خانواده است. در این فضا کس تختو (Kastakhtu، تخت کوچک و پایینی) قرار دارد که در مقایسه با مس تختو در ارتفاع کمتری واقع است (شکل ۱۴). اغلب دو دیواره و گاه مانند شکل (۱۴) یک دیواره عرضی که بخشی از کوتاه هستند، حد قدامی و خلفی میون کارگه را به ترتیب از پرون کارگه و پش کارگه مشخص و در تقسیم‌بندی فضاها به چارشوها کمک می‌کنند. این دیواره‌ها فقط تا حد گوت چوهای میانی امتداد دارند و گاه چسبیده به آن‌ها، سکویی ساخته می‌شود که بر روی آن لوازم خواب و پوشاک زنان و کودکان و انواع خوراکی‌ها نظیر برنج، آرد، آجیل و اخیراً قند و چای چیده می‌شوند. اغلب در جلوی کس تختو دو کل (Kal، اجاق) که جزئی از کوتاه هستند همراه با کل گافه (Kalgafe، فضای چسبیده به اجاق برای نگهداری مقداری هیزم، بوته و یا شاخه و برگ خشک گیاهان به‌عنوان سوخت) یکی بزرگ‌تر بر روی زمین برای پختن غذا و دیگری، کوچک‌تر در داخل زمین برای گرم کردن شیر، جوشاندن آب و تهیه چای ساخته می‌شوند و گاه به ساختن یک اجاق متوسط درون زمین برای انجام همه‌کارهای یادشده اکتفا می‌کنند (قدم، شهریور ۱۳۹۴). برگافه میون کارگه درست در برابر اجاق باز می‌شود. جمع‌آوری سوخت اجاق‌ها به عهده خدمه خیل است و گاه کودکان خانواده نیز به آنان کمک می‌کنند. مانند فضای پرون کارگه، درست در کنار برگافه و روبروی کس تختو و اجاق، شت چالی با ابعاد کوچک‌تر و ساده‌تر، چسبیده به دیواره گوت ساخته می‌شود که بر روی آن لوازم فلزی به‌ویژه خوراک‌پزی چیده می‌شوند (شکل ۱۵). اعضای خانواده به‌طورمعمول سه وعده غذای روزانه خود را در میون کارگه صرف می‌کنند و سفره را در پشت اجاق‌ها بر روی گلیم کس تختو پهن می‌کنند و تمام اعضای خانواده بدون نیاز به رعایت هیچ‌گونه حق تقدم

یا سلسله‌مراتب جنسی، سنی، مکانی، زمانی و غیره دور سفره می‌نشینند و غذا صرف می‌کنند. رژیم غذایی در خانواده سنگسری برخلاف سایر عشایر بسیار متنوع است. آنان در کنار فراورده‌های متنوعی که از شیر به دست می‌آورند و همچنین در کنار غذاهای متنوع نظیر انواع نان و حلوا که از گندم می‌سازند، از برنج و گوشت بره نیز فراوان استفاده می‌کنند (رشیدی، خرداد ۱۳۹۴). این که غذاهای گوشتی برخلاف سایر عشایر نه فقط در مواقع خاص نظیر عروسی و مهمانی بلکه به‌طور معمول در رژیم غذایی روزانه سنگسری‌ها جای دارد به این معناست که ذبح دام برای آنان هیچ‌گاه یک ممنوعیت محسوب نمی‌شده است. این ممکن است به دو علت یکی تمول زیاد عشایر سنگسری و کثرت دام و مراتعی که به‌طور تاریخی از آن بهره‌مند بوده‌اند باشد و دیگری عدم اتکاء صرف آنان به دامداری در امر معیشت بوده باشد.



شکل ۱۴- مس تختو در جلو، کس تختو در میان و پش کارگه در عقب تصویر، بیلاق گل

زرد، طایفه سمندی، شهریور ۱۳۹۴



شکل ۱۵- شت چال در میون کارگه، عکس از حسن پاکزادیان

پش کارگه

پش کارگه پایین‌ترین و انتهای‌ترین فضای داخل گوت است که پنج فضای کارکردی در آن قابل تشخیص هستند.

جویه (Joye) یا جوه (Jave) که در اصل به معنای جوی آب و محل آبخوری دام‌ها است در اینجا منظور باریکه آبی می‌باشد که برحسب موقعیت گوت و شیب زمین از چشمه به درون فضای پش کارگه به منظور آشامیدن یا شستشوی ظروف و پوشاک و گاه به درون پرون کارگه به منظور افزایش زیبایی هدایت می‌شود و نمونه‌ای عالی از سازگاری بهینه با طبیعت است که اهمیت زیباشناختی آن کمتر از اهمیت کارکردی‌اش نیست. لیلا اعظمی (۱۳۶۶، الف: ۱۳۷) محل جوه را در پرون کارگه و با کارکرد زیباشناختی ذکر نموده است اما نگارنده این آبنمای جاری را در پش کارگه و با کارکردهای زیباشناختی، نظافت و بهداشت (شست و شوی دست و صورت و ظروف) مشاهده کرده است (شکل ۱۶).



شکل ۱۶- جوه در پش کارگه، جشنواره عشایر سنگسری، اردیبهشت ۱۳۹۴

مشکه زار (Mashkezar) که کون پر (Kunpar) نیز نامیده می‌شود انتهایی‌ترین فضا در پش کارگه و کل گوت است که پوشش سقف گوت در آنجا به کمترین ارتفاع خود می‌رسد. کف این فضا سنگی است و یا تخته‌سنگ‌هایی در آن چیده می‌شود که مشک‌های ماست را بر روی آن‌ها می‌چینند تا رفته‌رفته چکیده شوند (شکل ۱۷). آنگاه ماست چکیده که خورش نامیده می‌شود را به‌صورت گوله‌گوله در داخل پوست بز یا گوسفند قرار می‌دهند تا هم دیرتر فاسد شود و هم این که طعمی کاملاً سنتی پیدا کند. همین کار را با گوله‌های رهون (Rehun، کره) نیز انجام می‌دهند. فقط بخشی از خورش و رهون و سایر فراورده‌های شیری به مصرف خانواده می‌رسد و بخش اعظم آن به‌منظور فروش در همین فضا ذخیره و انبار می‌شود. علاوه بر این، کیسه‌های حاوی دونه (Dune، گوله‌های خشک شده کشک) و همچنین حاوی پشم و موی چیده شده دام‌ها را نیز در گوشه‌ای از کون پر نگهداری می‌کنند (قرینی، مرداد ۱۳۹۴).



شکل ۱۷- مشکه زار در پش کارگه، ییلاق گل زرد، طایفه قرینی، شهریور ۱۳۹۴

آرشه کل (Arshekal) یا اجاق آرشه پزی همراه با گل گافه جلوتر از کون پر و تقریباً در وسط فضای پش کارگه قرار دارد. این اجاق زیرزمینی نسبتاً بزرگ، عمقی نزدیک به یک متر و دهانه‌ای با قطر نزدیک به نیم متر دارد و جنس دیواره‌اش مانند سایر اجزاء گوتکه از سنگ و گل است. این اجاق محل به عمل آوردن یکی از فراورده‌های شیری بنام آرشه است که از جوشاندن پنیر به دست می‌آید. آرشه خاص مردم سنگسری است و نظیرش درجایی دیده نشده است. در باور این مردم آرشه همان افروشک است که در کتاب کهن درخت آسوریک از آن نام‌برده شده است (اعظمی سنگسری، ۱۳۷۱: ۳۸).

به فضاهایی که لیلا اعظمی برای پش کارگه برشمرده است (۱۳۶۶، الف: ۱۴۰-۱۴۱) باید دو فضا را افزود؛ یکی فضای چال یا یخچال و دیگری فضای حمام (گرمابه) که نگارنده آن دو را مشاهده کرده است. یخچال یک حفره مکعبی به ضلع تقریبی ۵۰ سانتیمتر است که باهدف تأمین برودت لازم برای نگهداری مواد غذایی ساخته می‌شود

و فن ساختن آن متکی به دانش بومی مردم سنگسر است. محل دقیق آن برحسب موقعیت پش کارگه نسبت به زمین و شیب دامنه متفاوت است. یخچال می‌تواند در گوشه‌ای مناسب در کف زمین یا در دل دیواره جانبی از شیب دامنه حفر شود. برودتی که به‌طور طبیعی درون زمین در دامنه‌های بیلاقی وجود دارد مانع از فساد مواد غذایی و میوه‌ها در یخچال می‌شود. اغلب دریچه‌ای سنگی یا چوبی نیز در جلوی آن قرار می‌دهند تا از هدر رفتن سرما جلوگیری شود (خانم قرینی، مرداد ۱۳۹۴). نوع دیگری از فناوری یخچال که مورد استفاده عشایر کوچنده سنگسری قرار می‌گیرد بنا به اظهارات حسن پاکزادپان (بهمن ۱۳۹۴) بهره برداری از برودت ناشی از آب روان در گوت‌هایی می‌باشد که در نزدیکی چشمه قرار دارند؛ به این ترتیب که بر روی قسمتی از چشمه که نزدیک به گوت است با استفاده از سنگ و گل فضایی بشکل مکعب مستطیل که ابعادش متناسب با موقعیت، متفاوت است مثلاً می‌تواند بطول و عرض یک متر و ارتفاع نیم متر باشد می‌سازند و بر سقف آن پنجره یا دریچه کوچکی وجود دارد که با سنگی روی آن را (بعنوان درب یخچال) می‌پوشانند. این یخچال که نمونه‌ای دیگر از تطابق بهینه با زیست محیط طبیعی به کمک عقلانیت و دانش بومی می‌باشد سرمای لازم را از آب خنک چشمه که همواره روان است تأمین نموده، بدینوسیله مانع از فساد مواد غذایی که درون یخچال و در دو طرف آب روان چیده می‌شوند می‌گردد. آخرین فضایی که در پش کارگه وجود دارد گرمابه انفرادی عشایری است که اغلب به‌صورت فضایی مثلثی در گوشه‌ای از کون پر قرار دارد و فرد درحالی که نشسته است و در پشت پرده‌ای که این فضا را از بقیه فضاها جدا می‌کند خود را می‌شوید (شکل ۱۸). لوازمی نظیر کیسه، لیف، حوله و پوشاک بر روی بندی که در کنار این فضا به گوت چوها بسته می‌شود آویزان می‌شوند. این بند که رجه (Raje) یا رژه (Rozhe) نامیده می‌شود از جنس پشم گوسفند است و نظیرش در سایر فضاها گوت نیز به فراخور نیاز و برای آویزان کردن لوازمی متناسب با هر فضا می‌تواند وجود داشته باشد. آب گرم مورد نیاز اغلب بر روی اجاق میون کارگه تهیه و به دست فرد رسانده می‌شود

و گاه در کنار پرده اجاق کوچکی مخصوص حمام می‌سازند (قدم، اردیبهشت ۱۳۹۴). وجود فضایی برای استحمام در داخل گوت که خاص سیاه‌چادر سنگسری است و همچنین موقعیت این فضا و روش استحمام، می‌تواند بخشی از نگاه سنتی این مردم به نظافت و سازوکارهای مرتبط با شرم و حیا را بازتاب دهند.



شکل ۱۸- گرمابه عشایری در پش کارگه، جشنواره عشایر سنگسری، اردیبهشت ۱۳۹۴

فضاهای پیرامون گوت

فضاهای پیرامون یا خارجی گوت را می‌توان به صورت پیوستاری در نظر گرفت که از حاشیه‌های کناری گوت که اغلب به وسیله سنگ و گون و هیزم به منظور افزایش امنیت داخلی گوت، پوشیده شده شروع می‌شود و تا کل خیل و سایر گوتها را دربر می‌گیرد. این فضاها در یک تقسیم‌بندی کلی شامل پرون گوتون (Perun gutun) یا فضای خارج گوت در مجاورت دیم بند، کون گوتون (Kun gutun) یا فضای خارج گوت در مجاورت کون پر و دو فضای ورگوتون (Var gutun) یکی در سمت برگافه‌ها و دیگری در طرف مقابل هستند. مهم‌ترین فضاهای کارکردی در ورگوتون یکی فضای سیستم تیلیم (Tilem) می‌باشد که شامل کیسه‌ای بزرگ از جنس پوست دباغی شده گاو

است که مخلوط ماست و آب را درون آن ریخته، آن را از سه‌گوشه به سه‌پایه (شکل ۱۹) چوبی آویزان می‌کنند سپس مرد سنگسری بر روی سکویی در جلوی آن می‌ایستند و محتویات درون تیلم را به وسیله چوبی دراز (نزدیک به ۲ متر) که در نوکش زائده‌ای به شکل صلیب دارد با حرکات عمودی می‌زند تا کره بر روی دوغ جمع شود (پیراسته، مرداد ۱۳۹۴) و دیگری فضای به هم پیوسته دو اجاق زیرزمینی بنام‌های شت کل (Shatkal) و دپوش کل (Depushkal) است (شکل ۲۰) که به ترتیب برای جوشاندن شیر و دوغ بجا مانده در سیستم تیلم در دیگ‌های بسیار بزرگ فلزی بنام لوی (Levi) یا دونکر (Dunkar) استفاده می‌شوند تا در مراحل بعدی بتوانند سایر فرآورده‌های شیری را از آن‌ها به دست آورند (رشیدی، خرداد ۱۳۹۴). مهم‌ترین کارکرد فضای ورگوتون از نوع معیشتی و اقتصادی بر پایه تقسیم‌کار در خانواده است.



شکل ۱۹- سیستم تیلم در ورگوتون، بیلاق لاسم، طایفه پیراسته، مرداد ۱۳۹۴



شکل ۲۰- سیستم شت کل/دپوش کل در ورگوتون، ییلاق کاهش، طایفه رشیدی، مرداد ۱۳۹۴

محل لانه مرغ و خروس و جوجه که به ترتیب کرک (Kark)، تلا (Tela) و جیجا (Jija) نامیده می‌شوند می‌تواند در کون گوتون یا ورگوتون باشد. این لانه‌ها که کولی (Kuli) نام دارند اغلب به صورت حفره‌ای در دل دیواره‌ای طبیعی کنده می‌شود که هنگام شب درپوشی سنگی یا چوبی بر ورودی آن گذاشته می‌شود.



شکل ۲۱- دامبره، ییلاق لاسم، طوایف حامدی و دوست محمدی، مرداد ۱۳۹۴



شکل ۲۲- دامبره، چیدن پشم و موی دام‌ها، ییلاق کاهش، عکس از حسن پاکزادیان

اگر از فضاهای مجاور و نزدیک گوت فراتر رویم به فضاهای بین گوتی یا درون خیل وارد می‌شویم؛ فضاهایی که تعاملات روزمره بین خانواده‌های خیل در آن‌ها شکل می‌گیرند و اغلب عناصری نظیر مستراح که به‌طور سنتی فضایی محصور با سنگ‌چین می‌باشد، تنور و دامبره (Dambare) را شامل می‌شود. دامبره فضایی بزرگ، مدور و محصور به‌وسیله سنگ‌چین است (شکل ۲۱) که گله‌داران و چوپانان دام‌های شیرده را از یکسو به درون آن هدایت می‌کنند و یکی‌یکی آن‌ها را از خروجی باریکی که در سوی دیگر قرار دارد خارج می‌کنند تا شیر آن‌ها را بدوشند و درون لیوک (Livak، دیگ مخصوص شیردوشی) بریزند. دامبره همچنین فضایی است که عمل چیدن پشم و موی گوسفندان و بزها به‌وسیله چارا (شکل ۵) در آنجا انجام می‌شود (شکل ۲۲). فضای تنور که در زبان سنگسری تندور نامیده می‌شود (اشکال ۲۳ و ۲۴) به این دلیل مهم است که از یکسو با امر خوراک، تقسیم‌کار اجتماعی، گندم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مواد غذایی مورد مصرف انسان، مجموعه‌ای از فنون که در ساخت و استفاده از آن بکار گرفته می‌شوند و مجموعه‌ای از آداب و رسوم فرهنگی که پیرامون آن و

مطالعه مردم‌شناختی گوت: مسکن سنتی عشایر ... ۹۷

پیرامون محصولی که از آن تولید می‌شود یعنی نان شکل می‌گیرد، سروکار دارد و از سوی دیگر با وجود کارکرد مشابهی که در ایلات و عشایر مختلف دارد به گونه‌های متفاوت ساخته و مورد استفاده قرار می‌گیرد و رفتارهای فرهنگی گوناگونی را پیرامون خود سازمان می‌دهد و از این جهت می‌تواند موضوع مهمی برای پژوهش‌هایی باشد که بر روی تبیین تفاوت‌های فرهنگی در بستر تقریباً مشابهی از شرایط تاریخی جغرافیایی متمرکز هستند.



شکل ۲۳- تنور خاموش، ییلاق لاسم، طایفه حامدی، شهریور ۱۳۹۴



شکل ۲۴- تنور روشن در حال پختن نان فطیر سنگسری، عکس از حسن پاکزادیان

فضای مستراح باید به فضاهایی که لیلا اعظمی برای اطراف گوت برشمرده است (۱۳۶۶، الف: ۱۴۲-۱۴۶) افزوده شود. این فضا بر اساس سازوکارهای مرتبط با شرم و حیا و رعایت بهداشت می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد. آنچه نگارنده در این خصوص دیده و شنیده این است که همواره رسم بر این بوده که بلافاصله پس از برپا شدن خیل مال، در نقطه‌ای نسبتاً دور از سیاه‌چادرها مستراحی با مقطع چهارضلعی و حجم تقریبی ۲ مترمکعب و ارتفاع ۲ متر با دیوارهای سنگ‌چین می‌سازند یا اگر قبلاً ساخته شده و نیاز به مرمت دارد آن را قابل استفاده می‌کنند تا همه افراد خیل بتوانند در طول اقامت تابستانی خود در بیلاق از آن استفاده کنند. در خیل مال رشیدی و جباریان در بیلاق کاهش مستراح در فاصله تقریبی ۳۰ متر از سیاه‌چادرها قرار داشت (شکل ۲۵) و در آن بجای دیوار سنگی از حائل‌های بلند فلزی استفاده شده بود که دربی فلزی داشت و دارای سنگ مستراح و نسبتاً تمیز بود و در داخل فضا آفتابه‌ای پر از آب قرار داشت و به لحاظ بهداشت در حد نسبتاً قابل قبولی بود اما در خیل مال دوست محمدی و

مطالعه مردم‌شناختی گوت: مسکن سنتی عشایر ... ۹۹

حامدی واقع در بیلاق لاسم مستراح با دیوارهای سنگ‌چین ساخته شده بود که در فاصله زیاد نسبت به گوتها (تقریباً ۱۰۰ متر) اما نزدیک به آبخوری دام‌ها قرار داشت؛ و فاقد درب بود اما ورودی آن به سمت کوهستان و پشت به گوتها باز می‌شد و به لحاظ بهداشتی در مقایسه با خیل مال رشیدی و جباری نازل‌تر بود. از مواردی که نگارنده مشاهده نموده این‌گونه به نظر می‌رسد که به‌طورکلی رعایت شرم و حیا در مقایسه با رعایت بهداشت از حساسیت بیشتری برخوردار باشد.



شکل ۲۵- موقعیت مستراح نسبت به گوتها، بیلاق کاهش، خانوارهای رشیدی و

جباریان، مرداد ۱۳۹۴

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه نقطه شروع حرکت خود را بررسی ساختار مادی گوت و فنون مرتبط با آن قرار داده و از آن به بررسی لایه‌های عمیق‌تر یعنی به تحلیل رابطه گوت با عناصر

غیرمادی در ترکیب فرهنگی و همچنین با محیط طبیعی رسیده است و در راهبرد پژوهشی خود از رویکردهای نظری تکنیک محور، محیط محور و تفسیرگرا تواما تأثیر پذیرفته است. به عقیده فیلبرگ این‌طور به نظر می‌رسد که هم‌راستا بودن طول نوارهای پوشش سیاه‌چادر (نوار معادل با شقه سنگسری است) با درازای پوشش و محور طولی سیاه‌چادر یک ویژگی مشترک در همه سیاه‌چادرها باشد (فیلبرگ، ۱۳۷۲: ۲۷۳)؛ اگر این نظر درست باشد در این صورت می‌توان گفت که گوت علاوه بر تقسیم‌بندی کامل فضای داخلی و شکل منحصربه‌فردی که دارد از این نظر نیز یک سیاه‌چادر استثنایی است چون شقه‌ها عمود بر محور طولی پوشش و گوت قرار می‌گیرند. شاه‌حسینی و رنجبر (۱۳۷۸: ۳۳۳) خصوصیات بارز گوت را عبارت از کم‌وزنی، خودکفایی خانواده در ساختن آن، سهولت در برپایی و جمع‌کردن، فضای مناسب با حداقل مصالح، مناسب بودن در برابر تغییرات آب‌وهوا، استحکام و دوام آن می‌دانند. نگارنده معتقد است که در مورد بعضی از این ویژگی‌ها نباید راه اغراق پیمود و مثلاً از موی بز یک عایق کامل رطوبتی و حرارتی ساخت. واقعیت این است که موی بز در بهترین حالت تنها می‌تواند نفوذ باران به‌ویژه در بارندگی‌های شدید را به درون گوت کاهش دهد نه این که "از نفوذ سرما و یا باران به داخل چادر جلوگیری می‌شود" (همان). فیلبرگ (فیلبرگ، ۱۳۷۲: ۲۰۲) نیز با استناد به مشاهدات خود در سیاه‌چادر طوایف لر به امکان نفوذپذیری موی بز نسبت به باران و سرما اشاره کرده است. نگارنده در یکی از بازدیدهای میدانی خود در نیمه مرداد در طایفه قرینی (بیلاق گل زرد) متوجه شد که لوازم داخل گوت را خیلی زودتر از موعد مرسوم و پیش از فرارسیدن زمان کوچ پاییزه جمع‌آوری کرده‌اند و وقتی علت را جویا شد گفتند که علتش باران شدید دیشب و خیس شدن لوازم داخل گوت بوده است. البته بخشی از علت می‌تواند بی‌دقتی یا عدم ظرافت در دوختن شقه‌ها به هم یا باز بودن بیش‌ازحد چلاره‌ها بوده باشد اما بهر صورت هیچ گله‌دار سنگسری از گوت و پوشش آن توقع ندارد که در برابر باران‌های سیل‌آسا به‌طور کامل نفوذناپذیر باقی بماند. یک اصل بنیادی وجود دارد و آن این است

که سیاه‌چادر نیز مانند سایر عناصر فرهنگی در زندگی عشایر کوچنده باید بیشترین کارکرد و بهترین تعریف خود را در انطباق با اقلیم معتدل یا نزدیک به معتدل پیدا نماید نه در اقلیم بسیار سرد و بارانی و یا بسیار گرم و خشک؛ به گفته دیگر محل دوخته شدن لت‌ها به یکدیگر در سیاه‌چادر بختیاری (لت بختیاری معادل شقه سنگسری است) همیشه اجازه نفوذ اشعه ملایمی از خورشید و بهنگام بارندگی چند قطره باران را به داخل چادر می‌دهد (دیگار، ۱۳۶۶: ۱۸۹) که در مورد گوت باید چلاره‌ها را نیز به آن اضافه کنیم. به‌طور سنتی صرف‌نظر از دیم بند که بخش کوچکی از پوشش گوت است بخش اعظم آن اعم از سقف و بدنه یکپارچه است و بعد از دوخته شدن قابلیت نصف شدن یا چندتکه شدن و دوباره سرهم شدن ندارد و این یک نقطه‌ضعف به لحاظ حمل و جابجایی به‌ویژه در گوتهای بزرگ است که مساحت کف آن‌ها گاه به ۲۰۰ مترمربع می‌رسد. بنابراین در مورد ویژگی‌هایی نظیر سبکی یا سهولت در برپایی و جمع کردن پوشش نیز نظیر خاصیت موی بز نمی‌توان اغراق کرد. در حال حاضر علیرغم وجود وسایل نقلیه موتوری، در بعضی از خیل مال‌ها چاردیواری‌هایی از جنس آجر می‌سازند که دارای درب و قفل است و سنگسری‌ها به آن ککه (Kekke) می‌گویند و اجزاء قابل حمل نظیر پوشش گوت را به‌جای این که در پایان هر بیلاق به شهرها حمل کنند و در آغاز بیلاق بعدی دوباره آن‌ها را بازگردانند در این ککه‌ها نگهداری می‌کنند.

از دید مردم‌شناسی برخلاف مطالعات عمدتاً توصیفی پیشین مهم‌ترین خصوصیت گوت انطباق و تفسیرپذیری فضاهای آن نه تنها در رابطه با محیط طبیعی بلکه با محیط یا ترکیب فرهنگ سنگسری و لایه‌های مادی و غیرمادی آن است. یافته‌های مطالعه حاضر امکان چنین تحلیلی را فراهم نموده‌اند و فقدان این ملاحظات در مطالعات پیشین امکان مقایسه آن‌ها با این مطالعه را از ما سلب می‌کند. این تحقیق به الگویی مشخص در موقعیت گوت، تقسیم‌بندی فضاهای اصلی داخل گوت و انواع اسباب و وسایلی که در این فضاها چیده می‌شوند دست‌یافته است؛ الگویی که از یک‌سو ناشی از الزامات محیطی و اقلیمی نظیر شیب زمین و جهت وزش باد است و از سوی دیگر

هماهنگ با الگوی تقسیم‌کار، جنسیت و توزیع قدرت در خانواده می‌باشد و ملاحظات مرتبط با تولید، حفظ امنیت، مدیریت و سیاست در سطح خیل و ایل و به‌طورکلی امور خارج از خانه که مختص مردان است و همچنین فراوری محصولات شیری و فروش آن‌ها، تهیه خوراک، نگهداری از کودکان و مدیریت در سطح گوت و به‌طورکلی امور داخل خانه که مختص زنان است را بازتاب می‌دهد. بر این اساس پرون کارگه را مغز سیستم گوت می‌توان دانست زیرا هم به لحاظ فیزیکی، موقعیتی، نوع لوازم و چیدمان آن‌ها و ملاحظات زیباشناختی بالاتر، جلوتر، بزرگ‌تر و زیباتر است و هم از نظر دلالت‌های معنایی که برای روابط اجتماعی و خانوادگی دارد، می‌تواند بازنمودی از امر قدرت، معیشت و تولید با محوریت دامداری و مردان محسوب شود. روابطی که در این فضا شکل می‌گیرند به‌طور عمده مردانه‌اند و کارکرد اصلی‌شان در راستای امور خارج از خانه یعنی معیشت اصلی خانواده و امر سیاسی قرار دارد. اما فضای میون کارگه به لحاظ شکل، موقعیت، حجم، ملاحظات زیباشناختی و نوع روابطی که در آن شکل می‌گیرند و افرادی که در آن‌ها درگیرند با پرون کارگه تفاوت دارد. کنش‌ها و روابط در این فضا بیشتر از نوع فعالیت‌های روزمره و خانگی نظیر تهیه و خوردن خوراک و مراقبت از کودکان است و افرادی که در آن‌ها درگیرند عمدتاً زنان، کودکان و دختران هستند. کارکرد این فعالیت‌ها کمتر با امر معیشت، قدرت و سیاست و بیشتر با امر خویشاوندی و خانواده باهدف تداوم و انسجام‌بخشی به خانواده هسته‌ای تعریف می‌شود لذا می‌توان آن را قلب سیستم گوت و تجلی‌گاه تبار و بازتولید نسل محسوب کرد که به لحاظ بقا و تداوم جامعه بسیار حائز اهمیت است. پس‌ازاین دو فضا، پیش کارگه یا خلفی‌ترین و کوچک‌ترین فضا قرار دارد که از هر لحاظ نسبت به دو فضای دیگر پایین‌تر است و می‌توان آن را بازنمودی از امر اقتصادی در بخش ذخیره، مصرف و فروش و به‌مثابه پای سیستم گوت دانست. به‌طور عمده زنان هستند که این فضا را مدیریت و در فعالیت‌های مرتبط با آن شرکت می‌کنند. این مطالعه نشان می‌دهد فضاهای پیرامون گوت و فعالیت‌هایی نظیر جوشاندن شیر و دوغ، تیلم زنی و پختن

انواع نان حول دو نوع کارکرد آشکار و پنهان شکل گرفته‌اند. کارکرد آشکار فضاها به‌طور عمده با امر معیشت (دامبره) و امر اقتصادی (اجاق‌ها و فراوری محصولات گوناگون دامی) و امر خوراک (تنور) ارتباط دارد و کارکرد پنهان و شاید مهم‌تر این فضاها انسجام‌بخشی در سطح طایفه و ایل با محوریت امر خویشاوندی است. مهم‌ترین نتیجه این مطالعه این است که تطابق هم‌زمان گوت با محیط‌زیست و همچنین با سایر عناصر فرهنگی به‌ویژه سبک زندگی، شیوه معیشت، تقسیم‌کار، امر قدرت و خویشاوندی موجب شکل‌گیری نوعی نظم در چیدمان فضایی داخل گوت، اموری که در آن‌ها جریان دارند و کنشگرانی که در آن‌ها به فعالیت می‌پردازند شده است. اهمیت تولید دام و حفظ و مراقبت از گله‌ها به‌عنوان شاهرگ اصلی زندگی و معیشت و همچنین اهمیت اعضای از خانواده یعنی مردها که بر اساس تقسیم‌کار تاریخی به‌طور مستقیم عهده‌دار انجام این امور هستند نزد مردم کوچنده سنگسری نظیر سایر عشایر کوچنده قابل‌تردید نیست اما سؤال مهم‌تر این است که تلقی از این نظم و عقلانیت در خودآگاهی جمعی خود این مردم چگونه است، آیا مبتنی بر سلسله‌مراتبی آمرانه در نسبت بین دو جنس و یا مبتنی بر نوعی تقسیم‌کار عقلانی است؟ مصاحبه‌های ما با زنان و مردان سنگسری بیشتر دومی را تأیید می‌کند اما نیاز به مطالعات بیشتری در این زمینه احساس می‌شود. خانم الویا رستریو در پژوهشی که در میان زنان ایل بهمئی انجام داد به این نتیجه رسید که تلقی منزلتی و سلسله‌مراتبی در روابط بین مرد و زن و یا بین کار تولیدی مردانه باکار کمتر تولیدی زنانه مختص جوامع مصرفی است و سنخیتی با نوع جامعه‌ای که وی مطالعه نموده یعنی جوامع ایلی و عشیره‌ای با معیشت اصلی دامداری، ندارد و ادامه می‌دهد: "در این جامعه همه از اهمیت کار زنان در متعادل‌سازی اقتصاد خانواده در ایل آگاهی کامل دارند" (رستریو، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

منابع

- اعظمی سنگسری. چراغعلی. (۱۳۴۹)، باورهای عامیانه مردم سنگسر، *مجله هنر و مردم*، شماره ۹۲.
- (۱۳۵۱)، درمان بیماری‌ها و زخم‌ها در سنگسر، *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰.
- (۱۳۵۲)، سنگسر و واژه سنگسری، *مجله گوهر*، سال اول، شماره ۷.
- (۱۳۷۱)، *تاریخ سنگسر*، مهدیشهر، مؤلف.
- اعظمی سنگسری. لیلا. (۱۳۶۶، الف)، گوت و گوه، درآمدی بر آیین چادرنشینی سنگسری‌ها - مهدیشهر، *مجله نامه فرهنگ ایران*، دفتر دوم.
- (۱۳۶۶، ب)، ساختار خیل سنگسری، *مجله نامه فرهنگ ایرانیان*، دفتر سوم.
- (۱۳۶۶، ج)، *آیین گله‌داری سنگسر* (مهدی‌شهر)، نامواره دکتر افشار، شماره ۲۳.
- پاکزادیان. حسن. (۱۳۸۸، الف)، *گاه‌شماری سنگسری بر پایه یافته‌های تاریخی*، سمنان: حبله رود.
- (۱۳۸۸، ب)، *آسنک جئمشیدی زرشوم*، تهران: مؤلف.
- حیدری پور. سلطانعلی. (۱۳۹۴)، *وات وات (سخن، گفتار، گفتگو)*، تاریخ اجتماعی مهدیشهر (سنگسر)، سمنان: حبله رود.
- دیگران. ژان پی یر. (۱۳۶۶)، *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*، ترجمه: اصغر کریمی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رستریو. الویا. (۱۳۸۷)، *زنان ایل بهمئی*، ترجمه: جلال‌الدین رفیع فر، تهران: خجسته.

مطالعه مردم‌شناختی گوت: مسکن سنتی عشایر ... ۱۰۵

- شاه‌حسینی. علیرضا؛ رنجبر، عنایت‌الله. (۱۳۷۸)، *ایل‌ها و عشایر استان سمنان*، سمنان: اتحادیه تعاونی‌های عشایری استان سمنان.
- صباغیان. ناصر. (۱۳۹۰)، *بررسی زبان سنگسری*، آمل: شمال پایدار.
- صفی نژاد. جواد. (۱۳۴۷)، *استان سمنان جایگاهی بزرگ در پایگاهی کوچک*، در: *سیمای استان سمنان*، جلد اول، تألیف علی بنی اسدی، سمنان، استانداری سمنان.
- محمد. (۱۳۸۹)، *ایل سنگسر*، سالانه فرهنگی اقتصادی مهدی‌شهر، شماره ۲.
- فیلیبرگ. کارل. (۱۳۷۲)، *سیاه‌چادر مسکن کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ*، ترجمه: اصغر کریمی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- کتابک. فیلیپ. (۱۳۸۶)، *انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- *مرکز آمار ایران*. (۱۳۸۷)، *سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده ایران*.
- (۱۳۹۰)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- مصباحیان سنگسری. عباس. (۱۳۹۰)، *تهیه فرآورده‌های لبنی منحصربه‌فرد سنگسری*، در: *کتابشناسی و چکیده مقالات اولین همایش پیشرفت و توسعه مهدی‌شهر، سمنان: حبله رود*.
- Azami, C. and Windfuhr, L. G. (1972). "*A Dictionary of Sangesari With a Grammatical Outline*", Tehran: Sherkat-e Sahami-e Ketabhaye Jibi and Franklin Book Programs, Inc.
- Harris, M. (1968). "*The Rise of Anthropological Theory*", London: Routledge and Kegan Paul.

مصاحبه‌ها

- قدم، ناصر، میانسال، گله‌دار، دیپلمه، سنگسر، جشنواره عشایری ایل سنگسری، اردیبهشت ۱۳۹۴

- قدم، ناصر، میانسال، گله‌دار، دیپلمه، جاده لاسم، ییلاق کدوک، شهریور ۱۳۹۴
- پیراسته، سلطان، میانسال، گله‌دار، دیپلمه، جاده لاسم، ییلاق نجف سر، تیر ۱۳۹۴
- پاکزادیان، حسن، جوان، گله‌دار سابق، مالک و مدیر ایل موزه عشایری مردم سنگسر، لیسانس (مهندس)، سنگسر در محل موزه و در جشنواره عشایری ایل سنگسری، اردیبهشت/دی/بهمن ۱۳۹۴
- رشیدی، محمد، میانسال، گله‌دار، دیپلمه، شه‌میرزاد ییلاق کاهش، خرداد ۱۳۹۴
- قرینی، کاظم، مسن، گله‌دار، سیکل، پلور، ییلاق گل زرد، مرداد ۱۳۹۴
- سمندی، حسین، مسن، گله‌دار، سیکل، پلور، ییلاق گل زرد، مرداد ۱۳۹۴